

جاودانگی



خبر آمد که درختان باردار برای وضع حمل به کمک احتیاج دارند



به یاری آنها شتافتیم



سه نفر بودیم



چند ساعتی طول کشید

با اجازه سهراب

روز سرشاری بود
رود از پای صنوبر ها تا فراتر رفت
دره پر از خورشید
و چنان روشن کوه
که خدا پیدا بود

صدها بچه کوچک و بزرگ و خوشمزه



بارهایشان را که بر زمین گذاشتند، قامتشان را صاف کردند و نفس راحتی کشیدند، وظیفه انجام شده بود



الاغی و الاغ داری به کمکمان آمدند و بار به مقصد رسید



درخت ادامه یافت، در من، در تو، شاید در یک خرس، یک گاو، یک زنبور، یک گنجشک و یک کرم



فکر کردم کدام یک از ما مانند آن درختان و آن الاغ اینقدر به جهان و زندگی ثمر بخشیده است؟

مطمئن هستم من نیستم!

شما را نمی دانم

محمد جواد فاطمی
شهریور 1405